

از نقص نیست. توضیحات غالباً نارسا، ناکافی، غیر دقیق و گاه بسیار عامانه تهیه شده‌اند.

۳- در این اثر حجم معارف پزشکی بهیچوجه قابل مقایسه با حجم دیگر معارف نیست به طوری که در ۱۴۲۵ صفحه مجله اول دایرة المعارف مجموعه ۲۰۰ اصطلاح پزشکی آن حدود ۱۰ صفحه را اشغال کرده است در صورتی که اگر توازن و تعادلی برقرار می شد حجم مطالب پزشکی می بایست پنج تا ده برابر حجم کنونی آن باشد. یادآور می شود که در مورد اخیر صرفاً نظر مقایسه در میان بوده نه اظهار نظر علمی و فنی درباره محتوای مطالبی که در معارف غیر پزشکی دایرة المعارف آمده که این صلاحیت نویسنده این مقاله نیست.

نمی کند) و حتی بدون قید برابر خارجی آن فراوان دیده می شود: غلاف شحمی اعصاب، ایمنی قسری، ذهن لاعن شعور. و در لغت ژرمیسید: «ماده شیمیایی که جرثومه‌ها را تلف می کند.»

۶- پی گفتار

نقص و فقر معارف پزشکی در دایرة المعارف فارسی منحصر به نمونه‌هایی که در این مقاله ارائه شده نیست، بررسی کامل جلد اول دایرة المعارف با کمال تأسف ما را به نتایج زیر می رساند:

۱- دایرة المعارف فارسی از لحاظ تعداد اصطلاحات پزشکی بسیار فقیر است و کمیت این اصطلاحات حتی کمتر از تعداد اصطلاحاتی است که هر محصل دبیرستانی در حافظه دارد.
۲- تقریباً هیچیک از اصطلاحات شرح شده در این اثر خالی

سادگی و وضوح و صراحت آن را در سلك بیان بیاورد. دیگر آنکه هرکس به کتاب تهافت می پردازد، پیش از آن کتاب مقاصد را بخواند تا نخست به درستی بداند مقصود فلاسفه چیست و آنگاه به رخنه‌ها و خللهای آن در کتاب تهافت واقف شود. راستی هم اگر کسی از يك نظام فکری به خوبی آگاه نباشد، چگونه می تواند رد آن را دریابد یا خود به رد آن بپردازد؟ مانند بعضی از ابناء زمان ما که بدون اینکه حتی چهار پنج صفحه از منطق ارسطویی خوانده باشند، آن را مورد حمله و رد و انکار قرار می دهند.

مقاصد الفلاسفه

مقدمه‌ای بر کتاب تهافت الفلاسفه امام محمد غزالی
دکتر محمد خوانساری

به هرحال آنچه مسلم است کتاب مقاصد الفلاسفه مقدمه‌ای است برای تهافت الفلاسفه، و حتی می توان آن دورا بربری هم به منزله يك اثر دانست که بخش اول آن بیان آراء فلاسفه است، و بخش دوم بررسی و نقد و ابطال آن آراء.

خانم گواشن، از ابن سینا شناسان اروپایی، می گوید یکی از بازیهای تقدیر این بود که مسیحیان اروپایی قرون وسطی، غزالی را از پیروان ابن سینا و از مدافعان حکمت او می دانسته‌اند. و این بدان سبب بوده است که کتاب مقاصد به زبان لاتینی ترجمه شده، اما مقدمه آن ترجمه نشده است و چون در این کتاب نقض و اعتراضی نیست و در واقع بیان حکمت ابن سینائی یا حکمت مشائی است، مسیحیان قرون وسطائی را به اشتباهی بزرگ افکنده است که کسی را که اعدی عدو ابن سینا است از پیروان او بشمارند. در صورتی که غزالی خود در مقدمه مقاصد صریحاً مقصود از نگارش کتاب را به این عبارت بیان می کند:

«از من خواستی که سخنی شافی در کشف تهافت فلاسفه و تناقض آراء آنان و مکامن تلبیس واغواششان برای تو بگویم. اما

کتاب معروف غزالی تهافت الفلاسفه سراسر ردبر حکمای پیشین و حکمای اسلام خاصه فارابی و ابن سیناست.

در این کتاب به زعم خود ضربه‌های سخت بر پیکر فلسفه وارد ساخته و آن را بی اساس و سست و بی پایه دانسته است. ارزشیابی نقدها و دلیلهای تهافت الفلاسفه مستلزم شرحی است مستوفی و مبسوط که آن را به هنگام دیگر می گذاریم.

پیش از نگارش کتاب تهافت، غزالی کتابی دیگر نوشت بنام مقاصد الفلاسفه که در آن يك دوره منطق و حکمت طبیعی و حکمت الهی را به زبانی بس ساده و رسا بیان کرد، بدون اینکه به هیچ روی به رد و نقض آراء فلاسفه بپردازد و غرضش تنها نقل و گزارش بود. گمان می کنم غزالی در نوشتن این کتاب دو مقصود داشته است:

یکی آنکه اصحاب فلسفه او را در فلسفه جاهل و عامی ندانند و خصوصتتش را با فلسفه از مقوله «الانسان عدو لما جهله» نپندارند و ببینند که چگونه به روح فلسفه و عمق آراء حکمای پی برده است. چون محال است کسی فلسفه را به درستی در نیافته باشد و به این

بر آوردن حاجت تو جز به اینکه نخست مذهب آنان را بشناسی و از عقیده ایشان آگاه شوی میسر نیست. زیرا که آگاهی از فساد مذاهب پیش از احاطه به مدارک آنها محال است، بل هورمی فی العمایه و الضلال. پس من صواب چنین دیدم که پیش از بیان تهافت آنان سخنی مختصر مشتمل بر نقل و حکایت مقاصد آنان از علوم منطقی و طبیعی و الهی ایشان بیان کنم، بدن اینکه بخواهم حق و باطل را در آن از هم ممتاز سازم. بلکه مقصودم تنها فهماندن غایت سخنان ایشان است، بدون اینکه به تطویل در آنچه به منزله حشو و زوائد و خارج از مقصود است پردازم. و من این مطالب را بر سبیل اقتصاص و حکایت مقرون به آنچه آن را دلیل می دانند می آورم. و مقصود کتاب حکایت «مقاصد فلاسفه» است و همین نیز اسم آن است. ابتدا برای آشنا ساختن تو می گویم که علوم فلاسفه بر چهار قسم است: ریاضیات، منطقیات، طبیعیات، الهیات.

اما ریاضیات عبارت است از نظر در حساب و هندسه. و چیزی که مخالف عقل باشد در این دو علم نیست و با چیزی از آن نمی توان به انکار و جحد مقابله کرد. و چون چنین است ما را به آوردن علوم ریاضی کاری نیست.

اما در الهیات بیشتر عقاید فیلسوفان برخلاف حق است، و صواب در آن به ندرت یافت می شود.

اما در منطقیات اکثر مطالب بر منهج صواب است و خطا در آن نادر. فلاسفه در این علم از لحاظ اصطلاح با اهل حق مخالفت دارند. اما معانی و مقاصد آنها یکی است. زیرا که غرض از منطقیات تهذیب راههای استدلال است و این امری است که همه صاحب نظران در آن مشترک هستند.

اما در طبیعیات حق با باطل آمیخته است و صواب با خطا مشتبه و نمی توان گفت چه مقدار حق است و چه مقدار باطل و در کتاب تهافت الفلاسفه بطلان آنچه باید باطل شناخته شود معلوم خواهد شد. پس اکنون باید آنچه را بر سبیل حکایت بنحو آزاد می آوریم دریابیم، بدون اینکه بخواهیم درباره صحت و فساد آن بحثی کنیم تا همینکه از آن پرداختیم، دامن همت به کمر زنیم و به رد آن آغاز کنیم در کتاب مستقلی که آن را تهافت الفلاسفه خواهیم نامید، انشاء الله»^۲

اما از این مقدمه هم که بگذریم در طی کتاب در موارد گوناگون قرائن و اشارات و عباراتی است که می رساند که مطلب جنبه نقل و حکایت دارد و نظر شخص نویسنده نیست. از آن جمله است موارد ذیل:

در آخر منطقی می گوید: «این است آنچه ما خواستیم بفهمانیم و

حکایت کنیم. پس از این علم الهیات را در نزد ایشان می آوریم»^۳. در آخر الهیات می گوید: «این است سر قدر بنا بر آنچه گفته شده است. والله اعلم بالصواب»^۴.

و در آخر طبیعیات می گوید: «این است آنچه ما خواستیم از علوم منطقی و الهی و طبیعی آنان حکایت کنیم بدون اینکه به تمییز بین غث و سمین و حق و باطل آن پردازیم و پس از این به کتاب تهافت الفلاسفه آغاز خواهیم کرد تا بطلان آنچه از این آراء باطل است معلوم شود. والله الموفق لدرك لحق بمنه و حوله»^۵

آنچه در مطالعه مقاصد در همان نظر اول جلب توجه می کند، شیوه نگارش و سلاست و روانی آن است. همه می دانند که بیان نظریات فلسفی که در غایت تجرد و انتزاع است کاری است بسیار دشوار، و آسان ساختن و سهل التناول کردن آن را استعدادی خاص در بایست است و غزالی از این استعداد بنحو عجیبی برخوردار است. پیچیده ترین و دشوارترین مطلب را با بیانی بسیار رسا ادا می کند، چنانکه با کمال جرأت می توان ادعا کرد که در بین کتب فلسفی که در فرهنگ اسلامی به نگارش آمده کتابی به سادگی و روانی مقاصد وجود ندارد، مانند معلمی دلسوز و منزله از شائبه فضل فروشی و قلمبه گویی و مغلق بردازی، عبارت را به روانی آب زلال می آورد و رسائی سخن و تفهیم مطلب را به آستانه اعجاز می کشاند و اعجاب هر خواننده را بر می انگیزد. مخصوصاً کسی که قبلاً با متون فلسفی آشنا باشد، وقتی به کتاب مقاصد می پردازد همانند کسی است که از راهی درشت و ناهموار و سنگلاخی پر از پستی و بلندی به جاده ای صاف و هموار برسد یا کسی که از لایبرنتهای پر پیچ و خم خارج شود و به خطی مستقیم راه یابد.

فرید وجدی صاحب دائرة المعارف معروف در ذیل کلمه «نطق» تمامی منطقی مقاصد الفلاسفه را عیناً نقل می کند و در ابتدا می گوید: «همینکه خواستیم خلاصه ای از علم منطق را بیاوریم، نظرمان بر کتاب مقاصد الفلاسفه ابی حامد غزالی افتاد و آن را در بیان و ایجاز به منتهی درجه یافتیم (و بر تو باد به مؤلفات حجة الاسلام) پس صواب چنان دیدیم که آن را حرف به حرف برای تبیین به اثری از آثار این روح بزرگ بیاوریم».

کتاب مقاصد الفلاسفه ترجمه گونه ای است از دانشنامه علائی. یعنی غزالی در نگارش مقاصد همواره کتاب دانشنامه را فرا روی داشته است و بسیاری از مطالب آن را به عربی برگردانده است. اما با مطالعه دو سه صفحه از مقاصد و دانشنامه هر کس بخوبی در می یابد که شیوه تعبیر تا چه اندازه متفاوت است و عبارات مقاصد تا چه حد روان و مفهوم است و عبارات دانشنامه تا

چه حد معقد و پیچیده. با اینکه دانشنامه به فارسی است و مقاصد به عربی.

بنابراین حق این است که هر کس را در فلسفه و حکمت اسلامی شوقی باشد، تحصیل خود را با این کتاب آغاز کند و چه خوب است که در مدارس قدیم استادان فلسفه نخست به تدریس این کتاب آغاز کنند و پس از اتمام آن به منظومه سبزواری و اسفار ملاصدرا و شفا ی بوعلی پردازند و با این تمهید تا حدی از زحمت و فشاری که بر معلم و محصل وارد می آید بکاهند.

البته منتهای فلسفی دیگری هم هست که برای مبتدیان در فلسفه نوشته شده مانند شرح هدایه میبیدی و شرح هدایه ملاصدرا. که مخصوصاً شرح هدایه میبیدی کتابی است نسبتاً ساده اما باز هم در سادگی و سهولت به پای مقاصد نمی رسد.

به هر حال این هم یکی از شگفتیهای تاریخ فلسفه است که غزالی - این دشمن سر سخت فلسفه - چنین خدمتی ارزشمند به فلسفه انجام داده است و برای گشودن درهای بسته و سر به مهر فلسفه چنین مفتاحی در اختیار طالبان نهاده و این می رساند که غزالی بر خلاف آنچه گاهی گفته شده، نسبت به فلسفه بیگانه نبوده و آن را بخوبی دریافته است زیرا تا کسی به روح و کنه مطلبی واقف نشود نمی تواند آن را در عبارات سهل و ممتنع ادا کند. بقول بوالو شاعر بزرگ و نقاد فرانسوی «هر چه بخوبی دریافته شود به روشنی ادا می شود، و کلمات برای ادای آن خود به سهولت فرا می رسند». منتهی غزالی از غایت حمیت دینی، که شاید آن را به درجه عصیبت رسانده است، با فلسفه در آویخته است. وقتی غزالی می دید برخی از فلاسفه تا آنجا در جانبداری از فلسفه غلو می کنند که هرگاه تعارضی بین فلسفه و دین باشد، همواره دین را برای منطبق ساختن با فلسفه تأویل می کنند و آنچه برای آنها اصالت و مطلقیت دارد فلسفه است و در درجه اول فیلسوف اند و در درجه ثانی دیندار، خواست فلسفه را از این مقام مطلق بودن بیندازد و حسن ظن و اعجاب بیش از حد را به حکمای یونان متزلزل سازد و حکیمان را از آنکه بطور درست آنچه را از ارسطو رسیده بپذیرند باز دارد.

اعجاب ما به غزالی هنگامی بیشتر می شود که می بینیم فلسفه را در پیش خود و بدون استعانت از استاد خوانده، یعنی آثار فارابی و ابوعلی سینا را خود به تنهایی به مطالعه و تأمل گرفته و آن آثار صعب المنال و دقیق را در نزد خود خوانده است. آن هم در وقتی که مستغرق تدریس در نظامیه بغداد بوده و حدود سیصد تن از طالبان علم از محضر او بهره یاب می شده اند؛ و ما می دانیم که آثار فارابی و مخصوصاً آثار بوعلی تا چه حد دشوار یاب است و فهم اکثر آنها

بدون استاد تقریباً محال می نماید. و این هم دلیلی است بر حدت ذهن و سرعت انتقال و قدرت دریافت این مرد بزرگ. خود در المنقذ من الضلال می گوید:

«پس از فراغ از علم کلام به علم فلسفه شروع کردم و به یقین دانستم که کسی نمی تواند به فساد هیچ علمی واقف شود مگر اینکه به منتهای آن علم آگاه شود، تا آنجا که با داناترین اهل آن علم برابری کند و سپس از آن هم فراتر رود و از درجه او در گذرد تا بر چیزهایی که از حقیقت آن علم و فساد آن علم بر اهلش معلوم نشده است دست یابد و تنها در این صورت ممکن است در فسادی که در آن علم ادعا می کند محق باشد. و من هیچ يك از علمای اسلام را ندیده ام که عنایت و همت خود را بر این مهم مصروف داشته باشند. در کتب متکلمان، وقتی به ردّ فلاسفه می پردازند از سخنان فلاسفه جز کلمات پیچیده پراکنده که تناقض و فسادش آشکار است چیزی نیست. و گمان نمی رود که هیچ عامی غافل بدان فریفته شود تا چه رسد به کسی که مدعی دانستن دقائق علوم است! پس متوجه شدم که ردّ هر مذهب پیش از دریافت درست آن و آگاهی برکنه آن همچون تیری است که در تاریکی پرتاب شود. این بود که برای به دست آوردن این علم از کتابها و بدون استعانت از استاد دامن همت بر کمر زدم و همینکه از تصنیف و تدریس علوم شرعی فراغ می یافتم، به این مهم روی می آوردم. و این در حالی بود که تدریس و افاده به سیصد تن از طلاب در بغداد بر عهده من بود. خدای، سبحانه تعالی، تنها با همین مطالعه در اوقات مختلسه مرا در مدت کمتر از دو سال به کمال و منتهای علوم آنها آگاه فرمود. پس از اندر یافتن و فهم فلسفه مدت يك سال نیز همواره به تفکر در آن پرداختم. آن را تکرار کردم و در ذهن مرور کردم و کنه آن و فساد و فریب آن را جستجو نمودم. تا اینکه به نیرنگها و تلبیسهائی که در آن است و به آنچه حقیقت است و آنچه وهم و پندار است واقف گشتم، چنان وقوفی که هیچ شکی را در آن راه نیست»^۱ و کتاب مقاصد الفلاسفه برهانی است قاطع بر این ادعا.

کوتاه سخن آنکه مقاصد کتابی است دقیق و ساده شامل يك دوره منطق و طبیعیات و الهیات که به عبارتی بی تکلف و رسا و کاملاً به شیوه آموزشی به تحریر در آمده است و این خصم سخت کوش فلسفه چنان خدمتی به ساحت فلسفه کرده است که هیچ يك از فلاسفه اسلام خود چنان خدمتی نکرده اند.

گفتیم کتاب مقاصد در قرون وسطی به زبان لاتینی ترجمه شد و در بین متفکران مسیحی رواجی شگرف یافت چنانکه در آثار خود مکرر در مکرر بدان استناد جسته اند. فی المثل پدر و هیسپانو

(Pedro Hispano) ۲۰ مرتبه، و الکساندر دو هالس (Alexandre dé) (Hales Roger) ۱۱ مرتبه، و آلبرت کبیر (Albert le Grand) ۱۴۷ مرتبه، و سن تماس آکوینی (St. Thomas) ۳۱ مرتبه، و راجریبکن (Roger Bacon) ۴۰ مرتبه و دیگران به کرات از آن نام برده‌اند و بدان استشهاد جسته‌اند.

گذشته از لاتینی به زبان عبری و اسپانیایی نیز ترجمه شده و مخصوصاً شروح متعددی نیز به زبان عبری بر آن نوشته‌اند.

* * *

مقاصد ابتدا به سال ۱۳۳۱ در مصر به چاپ رسید (طبع محی‌الدین الصبری الکردی). سپس سلیمان دنیا استاد مساعد فلسفه در دانشکده اصول دین آن را تصحیح کرده و در سال ۱۹۶۱ در دارالمعارف مصر به چاپ رسانده است.

متأسفانه مصحح برخلاف سیره متداول، نسخه بدلها را هم بین دو خط در متن گنجانده است و این تا حدی ذهن را پریشان و وقت را ضایع می‌کند و پیوسته عبارت با درج نسخه بدل قطع می‌شود.

گذشته از این، نسخه‌هایی که مورد اعتماد مصحح بوده خالی از غلط نبوده است و این غلطها همچنان به حال خود باقی است و برخی از آنها چنان است که موجب گمراهی و سرگردانی و انحراف خواننده می‌شود و جای آن دارد که کتابی بدین مرتبت و منزلت از نو به طبعی منقح آراسته شود. نگارنده تا آنجا که توانسته‌ام غلطها را یا از روی قیاس یا با توجه به آثار فلسفی ابن سینا خاصه دانشنامه علانی به اصلاح آورده‌ام.

در سال ۱۳۳۸ شمسی هجری مرحوم دکتر محمد خزائلی مقاصد را به فارسی برگردانده و آن را به نام خود آموز حکمت مشا

جزء انتشارات امیرکبیر منتشر ساخته است.

۱- تهافت به معنی ضد و تقیض سخن گفتن و به تعبیر دیگر به معنی تناقض گویی است و غزالی در آثار خود مکرر آن را با تناقض به صورت عطف تفسیری همراه آورده است.

۲- مقاصد الفلاسفه، تصحیح سلیمان دنیا، چاپ مصر، ۱۹۶۱، ص ۳۱ و ۳۲.

۳- همان مأخذ، ص ۱۲۹.

۴- همان مأخذ، ص ۳۰۰.

۵- همان مأخذ، ص ۳۸۵.

۶- نخستین کسی که به این نکته توجه یافته است که کتاب مقاصد ترجمه مانندی است از دانشنامه علانی استاد محترم آقای سید احمد خراسانی استاد دانشگاه بوده‌اند.

۷- شهردان بن ابی‌الخیر در مقدمه نزهت نامه علانی می‌نویسد علاءالدوله کاکویه به ابن سینا گفت اگر علوم اوائل به فارسی دری باشد، ممکن است مورد استفاده من واقع شود و از او خواست کتابی به فارسی دری برای او تألیف کند و ابن سینا دانشنامه را برای او بنگاشت. پس از آن اضافه می‌کند که آن امیر البته از آن کتاب هیچ در نیافت امروز نیز کمتر فارسی‌زبانی می‌تواند دانشنامه را بخواند و بخوبی دریابد مگر آنکه خود فلسفه بداند و تازه آنچه را خود می‌داند به زحمت از دانشنامه استنباط کند.

از چیزهایی که موجب دشواری دانشنامه شده، یکی هم اینست که شیخ در این کتاب بر آن بوده است که تا بتواند عبارات را به فارسی سره بنویسد و این نیز دشواری متن را دو چندان ساخته است شاید شهردان مذکور در تعریض به همین اثر ابن سینا است که می‌گوید: «... و طرفه تر آنست که چون کتابی به پارسی کنند گویند از بهر آن بدین عبارت نهادیم تا آن کس که تازی نداند بی بهره نماند. پس سخنهایی همی گویند دری ویژه مطلق که از تازی دشوارتر است و اگر سخنان متداول گویند دانستن آسان تر بود» (نمونه سخن پارسی، ص ۱- ۱۷۰).

۸- المنقذ من الضلال، تصحیح دکتر جمیل صلیبا و دکتر کامل عیاد، چاپ بنجم، مطبعة الجامعة السوریة، ۱۳۷۶ هـ (۱۹۵۶ میلادی)، ص ۷۰- ۶۹.

۹- برای آگاهی از دیگر نویسندگانی که به مقاصد توجه داشته‌اند رجوع شود به مؤلفات الغزالی، تألیف عبدالرحمن بدوی، چاپ دوم، ۱۹۷۷، وكالة المطبوعات، کویت، ص ۵۶ و ۵۷.

مقاله

به مناسبت پایان یافتن کار لغت نامه دهخدا

چهل سال رنج و سختکوشی

لغت نامه دهخدا عنوان کتابی است که چاپ آن از ۱۳۲۵ خورشیدی در چاپخانه مجلس آغاز شد و پس از سی و چهار سال در دیماه امسال (۱۳۵۹) به پایان رسید. بی‌هیچ تردید این کتاب بزرگترین و کامل‌ترین فرهنگ نامه فارسی است که تا کنون تألیف شده است. لغت نامه در بیست و شش هزار و پانصد و هفتاد و پنج صفحه بقطع رحلی (نیم ورقی) سه ستونی با حروف ۱۲ به چاپ رسیده است. این کتاب حاوی دویست هزار واژه اصلی و تقریباً ششصد هزار ترکیب و نزدیک هشتاد هزار اعلام شخصی و اعلام جغرافیایی و چهارصد تا پانصد هزار شاهد منظوم و منثور برای معنی واژه‌ها و ترکیب‌هاست.

واژه‌ها: واژه‌های اصلی که در این کتاب گرد آمده کلماتی